به بهانه نمایش فیلم مستند «درباره خانه خدا» از شبکه افق

وقتی «هندوجا» درباره خانه خدا فیلم می‌سازد!

سعید مستغاثی

تاسیس شبکه افق سیما از جمله اقدامات مثبتی بود که در جهت بسط چهار عنصر دین، اخلاق، امید و آگاهی در حیطه رسانه ملی انجام گرفت. عزم آشتی دادن تلویزیون با گفتمان انقلاب اسلامی با حضور جمعی از جوانان متعهد و انقلابی و به کار گیری استعدادهای جدید و دغدغه مند، منجر به تولید و پخش مجموعه‌ای از برنامه‌ها و فیلم‌های مستند قابل توجه و ارزشمند از این شبکه گردید که باعث هرچه روشن‌تر شدن افق رسانه در فضای کشور شد. اما در این میان گاهی اوقات عدم توجه به موضوع تحقیق و پژوهش دقیق و مستقل خصوصا در مباحث تاریخی (که به‌طور گسترده در جریان تاریخ پردازی ۱۵۰ ساله فراماسون‌ها و شبه روشنفکران غرب گرا برای این سرزمین، مورد تحریف و وارونه نمایی قرار گرفت) موجب حضور بخش‌های غیردقیق در مستندهایی شد که البته با تلاش و ذوق و قریحه وافری جلوی دوربین رفته بودند.

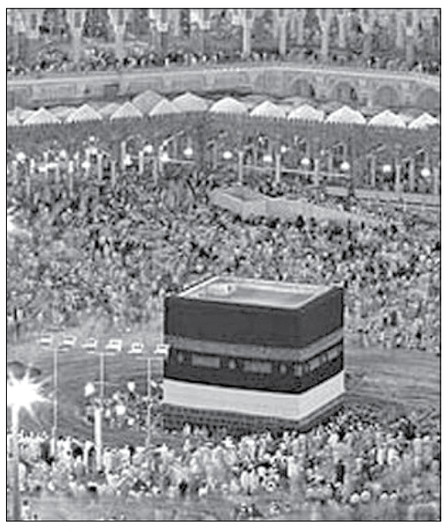

مثالش فیلم مستند "درباره خانه خدا" بود که جمعه ۲۷ شهریور از این شبکه پخش شد و به چهار فیلم مستند می‌پرداخت که در طول تاریخ سینمای ایران درباره مراسم حج ساخته شده بودند.

بخش تحلیل یکی از آن چهار فیلم و در واقع برجسته‌ترین آنها به نام «خانه خدا»، تقریبا براساس نوشته‌ها و تحقیقات محمد تهامی نژاد (محقق و مورخ سینمایی) انجام گرفته بود. چنان‌که حتی برخی جملات متن، عینا از مقاله ایشان که در شهریور ۱۳۸۷ انتشار یافت، برداشت شده بودند. مقاله مذکور پس از نمایش فیلم یاد شده به تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۸۷ (که توسط انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی در خانه شهریاران جوان بعد از سالها به نمایش در می‌آمد) نوشته شد. در آن جلسه نمایش فیلم، نگارنده نیز حضور داشت که طی آن بسیاری ناگفته‌های تاریخی درباره فیلم یاد شده گفته شد ؛ از جمله نعمت حقیقی(یکی از فیلمبرداران فیلم «خانه خدا» و از میهمانان جلسه) جدیدترین نامه ابراهیم گلستان (از عوامل اصلی ساخت فیلم «خانه خدا») را درباره آن فیلم قرائت کرد. در آن نامه علاوه برآنکه گلستان برای نخستین بار اعتراف کرد نویسنده نریشن (متن گفتار فیلم) بوده، از هویت تهیه‌کننده اصلی و سرمایه گذار فیلم نیز پرده برداشت (اگرچه پیش از آن نیز در نوشته‌ها و کتاب‌های مختلف مثل «تاریخ سینمای ایران» نوشته جمال امید هم نشانه‌هایی از او داده شده بود) که یک سرمایه‌دار هندی به نام گوپی یا «گاپی چند هندوجا» (به گفته نعمت حقیقی در همان جلسه؛ سومین سرمایه‌دار انگلیس) عامل اصلی تولید فیلم بود، هزینه‌های فیلم را تامین کرد و فیلم را در ۸۰ کشور جهان نمایش داد!

با مطالبی که در جلسه فوق مورد بحث قرار گرفت و همچنین یافته‌ها و تحلیل‌های دیگر مورخین و کارشناسان سینمایی بعید به نظر می‌آمد که سازندگان فیلم مستند «درباره خانه خدا» کماکان از همان روایت‌های تاریخ پردازان شاهنشاهی بهره بگیرند! یعنی همان که فرخ غفاری در نوشته هایش درباره تاریخ سینمای ایران نگاشت یا شاهرخ گلستان در مجموعه «فانوس خیال» (سرگذشت سینمای ایران به روایت بی‌بی‌سی) گفت و یا اسماعیل کوشان در مجموعه «آغازگران» برای تلویزیون قطبی تعریف کرد!

حتی اگر اینکه چرا سومین یا به روایتی نهمین سرمایه‌دار انگلیسی به نام گاپی چند هندوجا (از سران تشکیلات فراماسونری و مرتبط با شاپور ریپورتر، سرجاسوس اینتلیجنت سرویس در غارت نفتی ایران) برای یک فیلم مستند تبلیغاتی اسلامی سرمایه گذاری کرده، اهمیتی نداشته باشد یا اینکه چرا ابراهیم گلستان (عامل سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی انگلیس) در تهیه این فیلم نقش داشته، برای آن نریشن(گفتار متن) نوشته و حتی گفته می‌شود فیلم را تدوین کرده است، نکته بی‌اهمیتی باشد! و یا اینکه چرا امثال جلال مقدم و ابوالقاسم رضایی (از وابستگان دربار شاه) متولیان ساخت فیلم شدند نیز چندان مهم نباشد!! اما وقتی آن همه تاکید بر تصاویر شاه و ملک فیصل و عواملش در اجرای مراسم حج و جزییات آن مشاهده می‌شود، چرا سازندگان فیلم «درباره خانه خدا» اصرار دارند که فیلم مستند «خانه خدا» به نفع هیچ گروهی جهت گیری نداشته است؟! این در حالی است که سرکردگان آل سعود، آنچنان درپی تبلیغ خود و اسلام پناهی پادشاهشان در فیلم «خانه خدا» بودند که به قول گفتار فیلم، مجوز فیلمبرداری از صحنه‌ها، اسناد و گنجینه‌هایی را دادند که چه قبل و چه بعد از آن (تا به امروز) به هیچ کس یا گروه دیگری نظیر چنین مجوزی را نداده‌اند.

هندوجا (سرمایه‌دار هندی و سرمایه‌گذار فیلم «خانه خدا») در دیدار با مایکل گوو وزیر آموزش وپرورش انگلیس

آن هم در زمانی که حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) نهضت خود را شروع کرده و آن را در تبعید نیز به حول و قوه الهی و با عزم راسخ ادامه داده و موجب جذب بسیاری به اسلام اصیل و ناب شده بودند. البته در چنین زمان و شرایطی، محافل و کانون‌های استعماری سعی در طرح اسلام درباری و آمریکایی داشتند که در وجود اسلام پناهانی همچون ملک فیصل و شاه ایران تبلور می‌یافت.سازندگان فیلم مستند «درباره خانه خدا» چندین بار از نحوه اکران فیلم «خانه خدا» می‌گویند که برای نمایش آن چگونه تابلوهای تبلیغاتی سالن‌های سینما را از تصاویر فیلم‌های قبلی پاک کردند (در گفتار فیلم از اینکه آن فیلم‌ها را مبتذل و مستهجن بخواند هم پرهیز می‌شود!) تا جماعت متدین و معتقد که سینما را تحریم کرده بودند، در هنگام ورود به آن سالن‌ها دچار شک و دودلی نشوند، اما متاسفانه همین دوستان از تحلیل اینکه این شیوه تبلیغاتی چه تاثیری در میان مردم مسلمان داشت، قاصرند!!

آیا جز این بود که می‌خواستند آن جماعت متدین را که بنا به فتوای مراجع دینی خود، سینما رفتن را به دلیل نمایش تصاویر قبیحه و مستهجن حرام می‌دانستند، با سینمای آن روزگار آشتی داده و پایشان را به سالن‌های سینما باز کنند تا بعد از آن، فضای مفسده‌انگیز کاباره و کافه را که با نمایش فیلم‌های مبتذل به خورد دیگران داده بودند، به آنها نیز تزریق نمایند تا این بخش عظیم از جامعه را هم به فساد و فحشاء بکشانند؟ واقعا نویسندگان و سازندگان فیلم مستند «درباره خانه خدا» با در کنار هم قرار دادن شرایطی که فیلم «خانه خدا» در آن ساخته شد و فضای فساد آلود فیلم‌های تولیدی آن روزگار سینمای ایران که سالن‌های سینما را به تسخیر خود درآورده بودند، نمی‌توانند به تحلیل درستی از علل تولید و نمایش فیلم یاد شده برسند که در واقع مقصد و مقصود تولیدکنندگان فیلم «خانه خدا»، رضای خدا و نشر اسلام و خشنودی مردم مسلمان و یا لااقل ثبت یک مستند سینمایی باارزش نبوده است؟ وگرنه چگونه فیلمی که با پول یک سرمایه‌دار فراماسون هندوی انگلیسی و عاملیت گروهی عوامل درباری و سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و مساعدت حاکمیت آل سعود، برای تبلیغ اسلام درباری ساخته می‌شود، می‌تواند در خدمت ارزش‌ها و باورهای دینی و ملی مردم قرار گیرد؟ آیا سازندگان فیلم «درباره خانه خدا» در کنار بازگویی نکات مثبت ساختاری فیلم مستند «خانه خدا»، این موضوع ساده را هم نمی‌توانستند برای مخاطب شبکه افق (که به هر حال انتظار دیگری از این شبکه داشته و دارد) روشن کنند؟!

نگاهی به سریال «آقا و خانم سنگی»

طنز سر کاری!

سعید رضایی

پخش مجموعه تلویزیونی «آقا و خانم سنگی» از شبکه پربیننده سه و در پربیننده‌ترین ساعت ممکن، یک تصمیم غیرمنطقی از سوی مدیران سیما محسوب می‌شود. چه، این سریال، به رغم پرداختن به برخی از مسائل روز نسل جوان کشور، به ویژه موضوع ازدواج اما اصلا توان جذب و همراهی مخاطب را ندارد. به طوری که بینندگان شبکه سه در شب‌های اخیر شاهد اثری نه چندان دلچسب و گیرا هستند. سریالی که قرار بوده کمدی باشد و لحظات شاد و مفرحی را ایجاد کند، اما در عمل تبدیل به یک طنز سر کاری شده است.

آسیب شناسی موانع سر راه نسل جوان برای ازدواج و تشویق خانواده‌ها به برگزاری ازدواج ساده و آسان، یکی از احتیاج‌های ضروری جامعه امروز ماست که باید برای آن کار فرهنگی کرد. سریال «آقا و خانم سنگی» هم با همین هدف ساخته شده است. این سریال، داستان دو جوان است که در دانشگاه به خاطر شباهت نام خانوادگی متوجه یکدیگر می‌شوند و پس از اینکه می‌فهمند با هم نسبت فامیلی دارند، تصمیم به ازدواج می‌گیرند. اما در این میان مشکلاتی سر راه آنها قرار می‌گیرد.

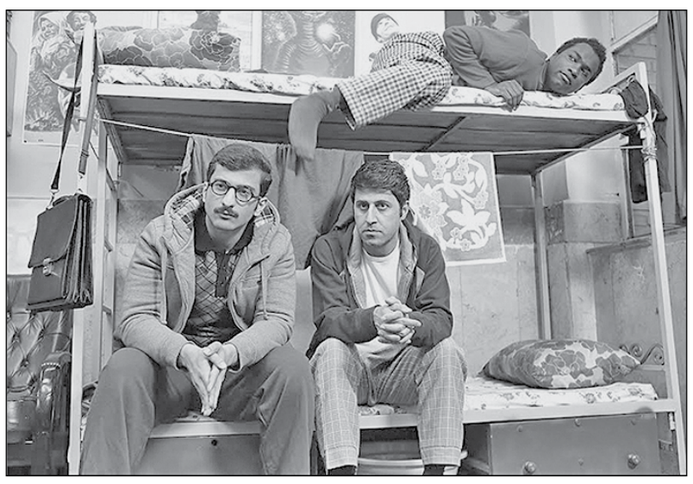

ایراد اصلی سریال «آقا و خانم سنگی» فقدان فراز و نشیب داستانی است. در هر قسمت، عملا هیچ اتفاق دراماتیکی در سریال رخ نمی‌دهد. یعنی قصه سریال، بسیار تخت و بدون عناصر لازم در یک درام است. عناصری چون تعلیق، گره، شخصیت‌پردازی، گره‌گشایی و ... در این مجموعه دیده نمی‌شود. همچنین این مجموعه قرار بوده که کمدی باشد، اما در عمل هیچ موقعیت کمدی در آن دیده نمی‌شود. به همین دلیل هم مخاطب، هیچ رغبتی برای دنبال کردن مجموعه ندارد. اگر چند قسمت را هم نبینیم باز هم هیچ تغییر ایجاد نمی‌شود. چون شخصیت پردازی در داستان صورت نگرفته است، ما با آدم‌های درون داستان ارتباط برقرار نمی‌کنیم. هیچ کدام از آدم‌های سریال برای مخاطب جذابیت ندارند. این در حالی است که مخاطب، اول باید با شخصیت اصلی یک سریال ارتباط برقرار کند و به او علاقه مند شود تا از کار تأثیر بپذیرد. این وضعیت درباره قسمت‌های اول سریال فجیع‌تر بود. یک سریال باید در همان قسمت نخست، با ارائه ماجراها و داستانی پرجاذبه و با ضرباهنگ خوب، مخاطب را مجذوب خود کند. اما سریال‌هایی چون «آقا و خانم سنگی» با شروع کند و بدریتم خود، نمی‌توانند بیننده را از میان این همه ابزارهای سرگرم کننده‌ای که این روزها در دسترس جوانان است به سمت خود جلب کنند.

در مضمون نیز، همه چیز به سطحی‌ترین شکل ممکن اتفاق می‌افتد. به جز موضوع ازدواج، هیچ حرف جدی دیگری در سریال «آقا و خانم سنگی» زده نمی‌شود. روابط آدم‌ها بسیار مغشوش و نامتوازن است. عدم رعایت احترام بزرگترها و تحقیر و تخریب شخصیت دیگران بطور مکرر در طول داستان اتفاق می‌افتد. برخوردهای تحقیرآمیز با دوستان و همکلاسی‌ها، بدرفتاری با نزدیکان و اعضای خانواده و بی‌حرمتی دانشجوها به نگهبان خوابگاه، با سریالی که هدفش فرهنگسازی برای نسل جوان است، هیچ همخوانی ندارد.مدیران سیما و به ویژه مدیریت شبکه سه سیما حتما قبول دارد که در این زمانه، مخاطب جوان صداوسیما به برنامه‌هایی با محتوای غنی‌تری نیاز دارند.

جشنواره فیلم نوجوان یا مدرسه پیرمردها؟

آرش فهیم

تفکیک جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان به دو جشنواره «کودک» و «نوجوان» نتیجه عکس داد؛ در سال‌های قبل، به واسطه حضور کودکان و مجری‌های محبوب برنامه‌های کودک تلویزیون، حداقل شور و حالی برقرار بود. اما امسال جشنواره فیلم نوجوان، به قدری کسل‌کننده و بی‌حس برگزار شد که بهتر است نامش را مدرسه پیرمردها گذاشت! مدرسه مدیرانی که هنوز در مرحله آزمون و خطا هستند و نمی‌دانند چرا و چگونه باید یک جشنواره را برگزار کرد. این مدیران سینمایی درحالی اقدام به چنین تفکیک بی‌معنا و بی‌دلیلی کردند که خانه از پای بست ویران است. برگزاری جشنواره فیلم نوجوان ازسوم تا هشتم مهر امسال در همدان بار دیگر معضلات این بخش مهم از سینمای کشور را برملا کرد. به طوری که هیچ فیلم قابل توجه و مهمی که بتواند طیف سنی نوجوان را مجذوب خود ساخته و تحت تأثیرش قرار دهد در این جشنواره حضور نداشت. اغلب فیلم‌ها در سالن‌های خالی از تماشاگر به نمایش درآمدند و حتی بچه‌های خود شهرستان همدان نیز هیچ رغبتی به تماشای آثار این جشنواره نداشتند. نکته قابل تأمل این است که برخی از فیلم‌های جشنواره فیلم نوجوان، هیچ ارتباط موضوعی با عنوان این گردهمایی نداشت. یعنی در بعضی از فیلم‌ها هیچ نوجوانی دیده نمی‌شد و مضمون فیلم نیز ربطی به مسائل نوجوانان نداشت. حال جای سوال است که وقتی اصلا فیلم نوجوانانه نداریم، چرا باید جشنواره‌ای با این نام برگزار شود؟ پاسخ محتمل این است که این جشنواره می‌تواند محرک و عامل انگیزه بخش فیلمسازها برای ساخت آثار نوجوانانه باشد. اما وقتی در نشست‌های پرسش و پاسخ جشنواره، همه از بی‌نظمی و عدم استقبال مردم از جشنواره انتقاد می‌کردند، چطور می‌توان انتظار ایجاد انگیزه برای حضور در این جشنواره را داشت؟

آش آن‌قدر شور شده است که حتی مقام محترم ریاست سازمان سینمایی هم برایش اهمیت چندانی نداشت که برخلاف قول و قرار قبلی در نشست وعده داده شده با فیلمسازان جشنواره حضور نیابد. ماجرا از این قرار است که در دومین روز برگزاری جشنواره فیلم نوجوان، روی در و دیوار مراکز جشنواره نوشته بودند که حجت الله ایوبی رئیس سازمان سینمایی در نشست هنرمندان حضور می‌یابد تا با سینماگران حاضر در این نشست گفت وگو کند. اما در نشست، هیچ خبری از آقای ایوبی نشد و در اواسط زمان برگزاری برنامه اعلام شد که رئیس سازمان سینمایی به دلیل خستگی نتوانست در نشست حضور بیابد!

در این نشست هم، سیدرضا صافی کارگردان فیلم «پینوکیو، عامو سردار و رئیسعلی» از خالی بودن سینما در هنگام نمایش فیلم خود ابراز نارضایتی کرد. نیکفر، بازیگر فیلم نیز گفت که در سانس اول نمایش این فیلم، کیفیت به قدری پایین بوده که صدا و تصویر خودش را هم نشناخته است. او همچنین از خروج داوران نوجوان جشنواره از سینما آن هم موقع نمایش این فیلم ابراز تعجب کرد.

مهرداد غفارزاده کارگردان فیلم «دریا و ماهی پرنده» نیز خطاب به علیرضا شجاع نوری دبیر جشنواره، نسبت به عدم رعایت عدالت در تخصیص نوبت نمایش به فیلم‌ها گلایه کرد.

بگذریم از اینکه به دلیل کیفیت پایین غذا در محل اسکان خبرنگارها و هنرمندان جشنواره فیلم نوجوان در نخستین شب برگزاری جشنواره، بسیاری از افراد بیمار شده و متأسفانه چند نفر از خبرنگارها و هنرمندان نیز به بیمارستان منتقل شدند!

واقعیت این است که وضعیت این جشنواره و آثار آن، جدای از کل سینمای ایران نیست. درواقع، فیلم‌های کودکان و نوجوانان را می‌توان وجدان پاک سینمای ایران دانست. برای بازگشت پویایی و نشاط و نیرو به سینمای ایران، باید این وجدان را بیش از پیش بیدار کرد. اما مگر در میان هجمه تندخوی فیلم‌های شبه روشنفکرانه و فیلمفارسی‌های به ظاهر ایرانی می‌توان انتظار داشت که فیلم‌های کودک و نوجوان بدرخشند و جشنواره‌های منسوب به این نوع فیلم‌ها، باشکوه برگزار شود؟

در پایان این که سینما اگر قصد مخاطب قرار دادن نسل نونهال را دارد با پیچیدگی‌ها و دشواری‌های فراوانی مواجه است. تنها کسانی توان برقراری ارتباط سالم و پویا با کودکان و نوجوانان را دارند که خود به پالایش روحی دست یافته باشند و فارغ از کینه و غرض، فطرت اولیه خود را از گزند روزمرگی های بزرگسالی حفظ کرده باشند. جشنواره‌های فیلم کودک و نوجوان باید محل تجلی و پرورش چنین نگاهی باشد.

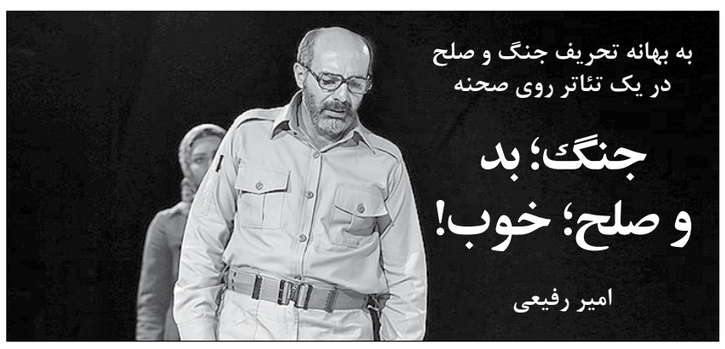

به بهانه تحریف جنگ و صلح در یک تئاتر روی صحنه

جنگ؛ بد و صلح؛ خوب!

امیر رفیعی

جنگ ؛ بد و صلح؛ خوب! شاید نسلی که در سالهای دفاع مقدس زیسته، این دو واژه و صفاتی که به آنها الحاق کردند را کاملا به خاطر داشته باشد که خصوصا از سوی محافل و رسانه‌های بیگانه و همچنین آدم‌ها و جریان‌های وابسته یا واداده داخلی به کرات تکرار می‌شد. آن هم در شرایطی که هزاران کیلومتر مربع از خاک میهن زیر پای چکمه پوشان صدام در اشغال بود و تقریبا همه واسطه‌ها و هیئت‌های به اصطلاح میانجی گری که از دور و نزدیک، حضوری و غیرحضوری با مقامات ایران مذاکره می‌کردند، بدون توجه به اشغال بخش وسیعی از سرزمین‌های این کشور و خسارات عظیم مادی و معنوی که توسط صدام و حامیانش به مردم ایران تحمیل شده بود، دم از صلح می‌زدند که گویا این بهترین راه حل است و از کشتارها و خسارات بیشتر جلوگیری می‌کند و... و حتی وعده‌های مختلف می‌دادند و بسته‌های به اصطلاح تشویقی پیشنهاد می‌کردند و ...

اما همواره در مقابل این میانجی گری‌ها و پیشنهادات و وسوسه‌ها، سخن قاطع حضرت امام (رحمت الله علیه) این بود که تا متجاوز شناخته نشدن صدام و تنبیه او و همچنین باز پس گیری سرزمین‌های اشغال شده، هر صلحی، یک صلح تحمیلی و بدخواهد بود و در چنین شرایطی جنگ برای دفاع از دین و مملکت، یک جنگ شرافتمندانه و دفاعی است.

البته این ماجرا تنها محدود به ایران و دفاع مقدس نمی‌شود؛ بیش از ۶۰ سال است که نظام سلطه جهانی سعی دارد که ملت‌های مسلمان به خصوص مردم آزادیخواه فلسطین را به صلح با رژیم نامشروع صهیونیستی بکشاند. واقعا در حالی که این رژیم، خانه‌ها و شهرها و سرزمین ملت فلسطین را غصب کرده و آنها را از خانه و کاشانه خود رانده، این صلح چه معنی پیدا می‌کند؟ آیا جنگ دفاعی ملت فلسطین علیه اشغالگران اسراییلی، مذموم و نکوهیده و بد تلقی می‌گردد؟!

متاسفانه سالهاست که این القائات محافل و رسانه‌های بیگانه در محافل شبه روشنفکری وجود داشته که جنگ‌های دفاعی ملل مظلوم علیه متجاوزان و غاصبان را جنگ طلبی و مخالف صلح جهانی جلوه داده‌اند، همچنانکه هنوز دفاع مقدس هشت ساله مردم ایران در مقابل صدام و حامیانش را «جنگ طلبی» می‌خوانند!! و جهاد مردم فلسطین برای رهاسازی سرزمینشان از اشغال صهیونیست‌ها را «تروریسم» لقب می‌دهند!!!اما همه این‌ها از رسانه‌های بیگانه و وابستگانشان، معمول و عادی است، چرا که کار دشمن، دشمنی است. اما این قضیه وقتی تاسف بار می‌شود که در یکی از تئاترهای روی صحنه که ظاهرا درباره شهید دکتر مصطفی چمران است، همان حرف‌ها و القائات، تکرار شود. تحریف شخصیت شهید چمران از انسانی عارف، مبارز، ظلم ستیز و عدالت‌طلب به فردی مذبذب، مردد، فاقد اراده و عافیت طلب، این سوال را برای نسل امروز پیش می‌آورد که چگونه چنین فردی، زندگی آرام و مرفه خود در آمریکا را در بالاترین سطوح علمی و شغلی رها ساخت، خانواده خود را ترک کرد و به لبنان رفت تا در کنار مردم مظلوم آن دیار علیه صهیونیست‌ها بجنگد و پس‌از انقلاب اسلامی ایران نیز همه موقعیت‌های رسمی و دولتی خویش(مانند معاونت نخست وزیری در امور انقلاب و نمایندگی امام در شورای عالی دفاع و همچنین وزارت دفاع) را کنار گذارد و با یارانی انگشت شمار به کردستان رفت تا آن دیار را از چنگال ضد انقلاب تجزیه‌طلب نجات بخشد و یا علی‌رغم مجروح شدن و توصیه اکید پزشکان برای دوری از جنگ، بازهم به جبهه‌ها شتافت تا اینکه به شهادت رسید. اما در کنار وارونه نمایی از شخصیت دکتر چمران، اصل حرف تئاتر یاد شده این بود که «هر جنگی بد است و هر صلحی خوب است»!

همچنان‌که کارگردانش در برنامه دوشنبه (۹۴/۷/۶) «جیوگی» از شبکه دوم سیما گفت که دیالوگ کلیدی تئاترش این است: «جنگ خوب که نداریم، جنگ، جنگ است و بد هم هست. همان‌طور که صلح بد هم نداریم، صلح، صلح است و خوب هم هست!» واقعا چه می‌توان گفت؟!! پس از گذشت ۲۷ سال از پایان سالهای دفاع مقدس و برجای ماندن روایت‌های بیشمار و تکان‌دهنده از آن روزها که حتی دشمنان این آب و خاک را وادار به اعتراف به متجاوز بودن صدام و جنایات بی‌حد و حصرش در حق ملت ایران کرد، با نگرشی عقب افتاده و ارتجاعی برگرفته از القائات ۳۰ سال قبل رسانه‌های بیگانه، در عرصه هنر و نمایش این مرز و بوم، هنوز هم همان ساز آنها کوک شود. فقط به نظرم این چند دیالوگ صحنه‌ای از فیلم «ازکرخه تا راین» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا می‌تواند کفایت نماید که در اولین رویارویی سعید و خواهرش لیلا (دو شخصیت اصلی فیلم) مابین آن دو نفر و درون اتومبیل رد و بدل می‌شود:

لیلا (خواهر سعید): جنگ، از این واژه کثیف‌تر چی هست؟

سعید: صلح!

لیلا: تو جدی نمی‌گی!!

سعید: تا وقتی تعریف از جنگ معلوم نباشه هر واژه‌ای می‌تونه هم بد باشه و هم خوب..

تأملی بر فیلم «دوران عاشقی»

تصویر مثبت از اشرافیت!

حسین کارگر

کنار هم قرار دادن چند فیلم از سینمای بدنه و مقایسه شاخص‌های محتوایی آن‌ها، ما را با یک پازل با تصاویری هماهنگ مواجه می‌کند. به طوری که وقتی چندین فیلم به نمایش درآمده در ماه‌های اخیر را کنار هم می‌گذاریم، یک طرح برای حمایت از اشرافی گری و تطهیر کاخ نشین‌ها در سینمای این روزهای ایران پدیدار می‌شود. این طرح به این ترتیب است که سعی دارد چهره‌ای مظلوم و مقبول از قشر سرمایه‌دار و فرادست جامعه امروز ایران نشان داده و در مقابل، تصویری نفرت‌انگیز و متوحش از جنوب شهری‌ها و طبقه فرودست ارائه دهد. این نوع نگاه در تعدادی از فیلم‌های اکران شده در سال ۹۴ دیده می‌شود. فیلم «رخ دیوانه» به کارگردانی ابوالحسن داودی یکی ازاین فیلم‌ها بود که در آن، گروهی که به «بچه پولدارها» شهرت یافته‌اند را آدم‌هایی مثبت و مقبول می‌نماید و در مقابل، جنوب‌شهری‌ها و بچه‌های طبقه مستضعف را افرادی شرور و تبه کار معرفی می‌کند.

فیلم «دوران عاشقی» ساخته علیرضا رئیسیان نیز قطعه‌ای از همین پازل است که تصویری منفی و بدسیرت از قشر مستضعف جامعه نمایش می‌دهد. محور اصلی روایت فیلم، خیانت است؛ داستان تکراری زن‌هایی که به شوهرشان مشکوک هستند و مردهایی که برای تنوع زن دوم می‌گیرند! شخصیت اصلی فیلم، وکیلی به نام بیتا تمدن (با بازی لیلا حاتمی) است. زن ثروتمندی که مظهر ایثار، انسانیت و «تمدن» است. تضاد شخصیت موقر و تحسین برانگیز او با تصویر تحقیر آمیزی که فیلم از مردم جنوب تهران نشان می‌دهد، زننده است. حضور چند دقیقه‌ای خانم وکیل ثروتمند و باکلاس در یکی از محله‌های فقیرنشین پایین شهر، با سرقت ماشین او همراه می‌شود. البته او آن‌قدر بزرگ‌منش است که دزد ماشین خود را می‌بخشد! یکی از موکل‌های او، دختر فقیری است که همسر موقت مردی شده که به وی ظلم کرده است. وقتی خانم تمدن در دادگاه به سود او به پیروزی می‌رسد، همین دختر فقیر به خاطر مشتی پول همه چیز را به هم می‌ریزد و موجب باخت تمدن می‌شود.

سینمای بدنه (حرفه ای) در ایران، سال‌هاست که به کارزاری برای تبلیغ و حمایت از انگاره‌های شبه روشنفکری تبدیل شده است و سایر جریان‌های فکری در آن، منزوی هستند. این نوع فیلم‌ها، نگره خاصی به جامعه و دنیای پیرامون دارند. «دوران عاشقی» از نمونه فیلم‌هایی است که حامل نوع نگاه خاص شبه روشنفکران به مسائل اجتماعی است.

توجه بیش از حد به دغدغه‌های پوچ زندگی اشرافی و تبدیل کردن خیانت زوج‌ها به یک معضل اساسی، یکی از شاخصه‌های مضمونی جریان سینمای بدنه در ایران است. فیلم «دوران عاشقی» هم هیچ حرف تازه‌ای برای سینمای ما ندارد و تکراری است از ماجراها و داستان‌هایی درباره خیانت یک مرد به همسرش و ... حتی شهاب حسینی، لیلا حاتمی و فرهاد اصلانی، نتوانسته‌اند نقش آفرینی خوبی را از خود به یادگار بگذارند.فیلم‌هایی چون «دوران عاشقی» با دو هدف عمده ساخته می‌شوند؛ اول کاسبی و فتح گیشه به ساده‌ترین روش ممکن که همان دست گذاشتن روی ماجراهای عشق مثلثی و خیانت است و دوم، ترویج تصویر و تصوری نیک و دوست داشتنی از طبقه سرمایه دار.

«مزارشریف»، فیلمی در قاعده سینمای استراتژیک

علی نخعی‌زاده

«استراتژی»، به‌عنوان یک دانش نظامی مأموریتش در تأمین بقای یک جامعه یا تمدن تعریف می‌شود و سینمای استراتژیک چیزی جز به تصویر کشیدن ابعاد مختلف و مؤلفه‌های حیات و بقای این تمدن در قالب هنر هفتم نیست. در این بین اگر کارگردانی در خلق یک اثر هنری به مسئله «امنیت ملی» ورود کند، کافی است تا فیلمش را با ادبیات استراتژیک نقد و تحلیل کرد؛ چراکه امنیت ملی، برآیند تصمیمات استراتژیست‌های یک جامعه است.«امنیت» توازن بین آسیب و تهدید است؛«آسیب» یک نقیصه درونی است که منجر به ضربه‌پذیری می‌شود و «تهدید» یک اقدام تهاجمی از جانب دشمن است که برای برهم زدن توازن، تعادل و نظم سیستم بر آن وارد می‌گردد؛ از این‌رو «امنیت ملی» برآیند آسیب‌ها و تهدیدهایی را شامل می‌شود که در سطح ملی یعنی یک کشور رقم بخورند.

موضوع دیگری که می‌تواند یک فیلم را در قاعده سینمای استراتژیک قرار دهد، مقوله «قهرمان» است؛ خصوصاً «قهرمان ملی». این‌که یک کارگردان و نویسنده بتواند در شخصیت‌سازی داستانش، انسان قهرمانی را بپروراند، در چهارچوب سینمای استراتژیک قدم زده است؛ حال ماهیت این قهرمان باید در دفاع از منافع ملی کشورش در طی فرآیند داستان تعریف شود و هدفش را در کسب و حفظ «ارزش‌های ملی» آن جامعه تنظیم نماید.

بنابراین، با تعریف این دو مؤلفه یعنی «امنیت ملی» و «قهرمان ملی» می‌توان ادعا کرد که «مزارشریف» به کارگردانی حسن برزیده توانسته به ابعاد سینمای استراتژیک نزدیک شده و قواعد بازی آن را رعایت کند؛ چراکه اساساً مسئله حمله به کنسول‌گری ایران در افغانستان توسط گروهک تروریستی طالبان (در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷، یعنی حدود ۱۷ سال پیش) که قبل از پروژه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق اتفاق افتاد، می‌توانست معادلات ژئوپلیتیک را در محیط پیرامونی ایران به‌گونه دیگری رقم بزند، این‌طور که ایران با اقدام برای خون‌خواهی دیپلمات‌های خود دست به اقدامی عجولانه زده و یک جنگ تمام‌عیار را علیه افغانستان و طالبان شروع کند و خود را تا زمانی نامعلوم درگیر یک جنگ فرسایشی نماید.این تعبیر ژئوپلیتیک و جنگ فرسایشی را می‌توان این‌گونه گمانه‌زنی کرد که با شروع جنگ از جانب ایران، طالبان می‌توانست با تحریک آمریکا به خاک ما وارد شود و با حمایت‌های شیطان بزرگ یعنی آمریکا، جنگ نیابتی را از خارج مرزهای ما به داخل بکشاند و آن‌چه امروز بر سر سوریه و عراق آورده‌اند را بر سر ایران بیاورند. و این اتفاق بر خلاف دکترین نظامی ایران است؛ چراکه ایران در جنگ نیابتی همواره خود را خارج از مرزهای ملی‌اش تعریف کرده است ومقابله با دشمن را در لبنان، عراق، سوریه، یمن، بحرین و دیگر نقاط سرزمین‌های مسلمان انجام داده و به یاری مردمان مظلوم این کشورها شتافته است.

بنابراین «مزارشریف» با یادآوری موضوعی با این ظرفیت که ۱۷ سال از وقوع آن می‌گذرد، به حیطه امنیت ملی ایران وارد شده است؛ کما اینکه یک بار هم از زبان افسر اطلاعاتی با بازی مسعود رایگان که برای بازجویی از شاهسون به قرارگاه مرزی آمده، در اهمیت این حادثه می‌شنویم که این اتفاق یک موضوع «امنیت ملی» است.

در ادامه، کارگردان با پروراندن شخصیت «شاهسون» با بازی حسین یاری در نقش یکی از دیپلمات‌های ایران در کنسول‌گری افغانستان، توانسته دست به ساخت یک «قهرمان ملی» بزند؛ قهرمانی که به‌عنوان تنها بازمانده از یک اقدام تروریستی، ۱۹ روز با پای زخمی و پیاده تلاش می‌کند تا از افغانستان به ایران برسد و گزارش حقیقی واقعه مزارشریف را حضوری به مسئولان ایرانی برساند تا «امنیت ملی» و به تبع آن «منافع ملی» کشورش را حفظ کرده باشد؛ کشوری که در آن زمان، دوران سازندگی را پس از جنگ با عراق آغاز کرده بود و شروع جنگی تازه که می‌توانست مدعیان بین‌المللی را نیز در پی داشته باشد، پیامدهای ناگواری را برای آن به بار می‌آورد.بیان این مطالب همگی منوط به تحقق یک پیش‌نیاز است؛ اینکه «کارگردان» به‌عنوان خالق یک اثر هنری باید آگاهی و دانش لازم برای ورود به موضوعاتی از این دست را داشته و ضرورت پرداختن به این مسائل را شناخته باشد. و در این برهه،حضور چنین خالقانی این‌گونه اهمیت می‌یابد که در بهوت سینمای ایران، کمتر سینماگری است که به قدر اندکی توان اندیشیدن و حتی تخیل وقایعی به اندازه یک کشور، ملت و جهان را دارد تا با خلق یک اثر هنری، عمق استراتژیک یک ملت را بر پرده سینما که هیچ، در پرده‌های منقوش تاریخ به ثبت برساند.